



28-02-2020

نویسنده: داکتر حسن شرق

من از روس و فرنگ هرگز ننالم
که با من هر چه کرد فرزند من کرد
(مادر وطن)

حکومت موازی کابل

تجویز تجزیة افغانستان به شمال و جنوب در سال 1366 شمسی

بعضی از خوانندگان تجویز تجزیة افغانستان را در کتاب "تأسیس و تخریب جمهوری افغانستان" خبری بی مبتدا و بی سابقه خوانده و با حق به جانبی پرسیده اند: چرا از چنین طرح نامأنوس و بی سابقه ای که تصور آن در ادوار تاریخ در ذهن و زبان هیچ فردی از افراد افغانستان نه گذشته و نه شنیده شده بود، نه نوشته اند و از لغو و تخریب آن بحث کرده اند؟

از آنجایی که طرح مذکور در زمان ریاست جمهوری داکتر نجیب الله، به ابداع شوروی ها، در افغانستان پیاده می شد، برای تفهیم بیشتر شمه ای از آن ماجرای طویل از نوشته محمد اسحاق توخی دستیار و دوست نزدیک رئیس جمهور تحت عنوان "دوکتور نجیب الله و خروج نیروهای نظامی شوروی از افغانستان - بخش دوم" اقتباس شده است که:

توطئه ایجاد اداره موازی حکومت در شمال:

طوری که در ابتدا یادآور شدم، چند دسته گی در رهبری شوروی نسبت به مسئله افغانستان مشکلات بزرگی را برای رهبری افغانستان در آن مقطع زمانی ایجاد نموده بود. به گونه مثال، هنگامی که سوال خروج قوای شوروی از افغانستان در زمان میخائیل گورباچف بلند شد، اندک زمانی نگذشته بود که در دهلیزهای عمارت کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان این سرگوشی ها آرام آرام شنیده می شد که گویا برای انقلابیون در تاریخ اتفاق می افتد که مجبور می شوند برای تنفس و تجدید قوا و استحکام پایه های حاکمیت انقلابی دست به عقب نشینی های موقتی بزنند. در صورت خروج نیروهای شوروی ممکن است مخالفان مسلح و حامیان بین المللی شان بر افغانستان آنقدر فشار وارد کنند که دولت را مجبور به عقب نشینی از کابل نمایند. برای این کار باید مقدمه های ایجاد یک اداره در شمال کشور قبلاً آماده شده باشد. حتی از ویتنام، کوریای شمالی، یمن جنوبی و غیره مثال هایی آورده می شد.

به خاطر دارم که یک مشاور بلند پایه شوروی نیز در این مورد از تن دادن به چنین موقعیت های ناگزیر افاده هایی را برای نگارنده انجام داده بود که سخنان او را به دوکتور نجیب الله یادآور شده بودم.

چنانکه در یکی از جلسه های بیرونی سیاسی حزب، که نگارنده به حیث دستیار منشی کمیته مرکزی اجازه شرکت را به حیث سامع داشتم، دوکتور نجیب الله در مورد شایعه ها و سر و صداها تخیلی و لایت ها و ایجاد یکدم و دستگاه اداره دولتی در شهر مزار شریف، به شدت موضع مخالف گرفت و آنرا به حیث یک توطئه آشکار برای تجزیة کشور خواند. واضح بود که برای روس ها اتخاذ چنین یک موقف به معنای رویارویی و مقابله با آنها بود.

با وجود آن هم یک اداره طویل و عریضی از جانب شورای وزیران به نام "نماینده گی شورای وزیران در شمال" زیر نظر و ریاست نجیب الله مسیر معاون شورای وزیران ایجاد گردید، که به سطح معین های هر وزارت در تشکیلات

مذکور بستهای گنج‌نیده شده بود. وظیفه نمایندگی مذکور ظاهراً تنظیم امور انتقالات و بهره برداری از ذخایر نفت و گاز، کود کیمیاوی و ذغال سنگ و غیره بود.

ولی در عمل حیثیت یک شورای وزیران موازی با کابل را داشت.

تا جایی که حوادث بعدی نشان داد دست مسکو در پشت مفکوره ایجاد اداره موازی در شمال دیده می شد (حتی تا امروز هم ایجاد نوار امنیتی در شمال افغانستان از اهداف روسیه حذف نشده است) تا در صورت ضرورت مقدمات ایجاد یک نوار امنیتی را در شمال هندوکش برای حفاظت جمهوری های آسیای میانه چیده باشد.

طبیعی است که مخالفت دوکتور نجیب الله با چنین تشکیلات برای شوروی خوشایند نبود و می توان گفت که به خاطر همین موضع او بود که مورد سوء ظن روس ها قرار گرفت. (ختم)

احتمالاً توخی صاحب لغو حکومت شمال را به دنبال تأسیس آن یا لازم ندانستند و یا فراموش کرده اند. بنابراین برای اینکه مبتدا و خبر با هم وصل شده باشد، اینک شما و ماجرای فروپاشی کابینه شمال افغانستان.

آرزوی هر نویسنده از ابراز نظریاتش در مسائل ملی و بین المللی جلب توجه و ستایش مردم است. اما شفافیت قضایا در کتاب "تأسیس و تخریب اولین جمهوری افغانستان" برای در روشنی قرار دادن مردم از جریان وقایع مصیبت بار کشور شان بود، نه جلب توجه و نه ستایش مردم از نویسنده آن.

از آنرو در تجزیه و تحلیل چنین روندی خواهی خواهی چهره هایی بی پرده شده اند و کارنامه هایی مورد مشاجره و بحث قرار گرفته اند که در تجویز تجزیه افغانستان به شمال و جنوب، و بسا اعمال ناشایست دیگر، منافع مردم افغانستان را در مقابل منافع دیگران نادیده می گرفتند و زیر پا می کردند. بناءً تعداد زیادی از جستجوگران حوادث پیشامده با شنیدن افشای چنین عناصر بی عرضه، با دلچسپی خارق العاده در جستجوی کتاب تأسیس و تخریب اولین جمهوری افغانستان می شوند. در کنار آن مفسرین کارنامه های دوکتور نجیب الله دست به تحریف متن کتاب و جعل هویت نویسنده آن می زنند و سخن های نامستندی را بدون هیچ مدرک و دست آویزی، به توجیه دو سه تن از دار و دسته خویش، به اصطلاح رفقا، بالای هم می چینند و به هر در و دروازه ای که می رسند، می نویسند و به هر کنج و کناری که می روند داد می زنند که حسن شرق وابسته به شوروی ها بود.

از جانب دیگر بسیاری از تحلیل گران وقایع کشور، علاقه مند آن شده اند تا روشنی بیشتری روی تجویز تجزیه کشور انداخته شود. بناءً بدون توقف روی ادعاهای نامستند و مبتدل بر می گردیم به متن کتاب. به آنجایی که گپ بالای وابسته بودن با و یا وارسته بودن از شوروی ها نبود، بلکه در آنجا پرس و پال بر سر این بود که چرا و برای چه کشور واحدی را با تاریخ پنج هزار ساله اش به شمال و جنوب تجویز به تجزیه کرده اند؟

در آن کتاب قصه بر سر آن بود که چرا و برای چه طرح معقول و سازنده نماینده سرمنشی ملل متحد (کوردوویز) را در انتقال قدرت از ح.د.خ. به مردم افغانستان تحریف کرده اند؟ نه اینکه رفیق فلانی از زبان رفیق فلانی پشت بام خاله کوکو به رفیق فلانی قصه می کرد که: حسن شرق همراه با ستمی ها به کمک ایران و به اشاره شوروی ها بر ضد حکومت مخالف شوروی و مردمی مرحوم دوکتور نجیب الله کودتا می کرد. عجب! آنهم در روزهایی که بیش از شصت

د پانو شمیره: له 2 تر6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپکنی د لیکنیزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولی

هزار عسکر شوروی جهت حمایت از ریاست جمهوری هنوز در افغانستان حضور داشتند. در واقع حساسیت و بی موازنه شدن مفسرین کارنامه ها از افشای حکومت موازی کابل بود که در روزهای اول صدارت به آن مواجه شده بودم.

تجویز تجزیه افغانستان به شمال و جنوب:

سوانح نگاران و مفسرین کارنامه های دوکتور نجیب الله رئیس جمهور، توضیح و تفسیری را که در تجویز تجزیه افغانستان به شمال و جنوب در کتاب تأسیس و تخریب اولین جمهوری افغانستان داده شده است مردود شمرده و می نگارند که: واقعیت این است که دوکتور نجیب الله برعکس ادعای دروغین حسن شرق، مخالف تشکیل حکومت به مثابه بدیل حکومت مرکزی و مخالف تحکیم مواضع احمدشاه مسعود در ساحات وسیع از ولایات شمال بود و این اقدامات را پلانی در راستای سیاست های مسکو جهت تأمین تضمین مصونیت سرحدات اتحاد شوروی و مغایر منافع ملی کشور می خواند. او معتقد بود که تعمیم این پلان در نهایت به تجزیه افغانستان منتج می گردد. بعداً موصوف (دوکتور نجیب الله) با قاطعیت در یک جلسه هیئت اجرائیه ح.د.خ. توأم با عصبانیت ادامه داد: رفقا، دقیق و با مسئولیت می گویم که این پلان [شوروی ها] پلان تجزیه افغانستان است و من حاضر نیستم مسئولیت تاریخی آن را به عهده بگیرم. از همین حالا اگر کدامتان حاضر هستید، بسم الله. اما در صورت موافقت شما من حاضر هستم از تمام مقام ها استعفا بدهم. (ختم)

ما هم باور داریم که مرحوم نجیب الله با فهم و دانشی که داشت به خوبی می دانست که تعمیم پلان تشکیل حکومت خودمختار ولایات شمال هندوکش در نهایت به تجزیه افغانستان منتج می گردد. بناءً جان مطلب و سوال در اینجاست که چرا جناب شان شخصاً در پیاده کردن چنین طرحی که به فرموده خود شان منافع شوروی و تجزیه افغانستان را در بر داشت در سال 1366 ه.ش. بعد از رسیدن به مقام ریاست جمهوری اقدام می کنند؟ و دوکتور نجیب الله مسیر عضو کمیته مرکزی ح.د.خ. را که خود یکی از ستمی های تجزیه طلب بود به فرمان مبارک خویش به حیث کفیل صدراعظم در 9 ولایت شمال هندوکش با 17 نفر اعضای کابینه آن مقرر می نمایند؟ و به ولایات 9 گانه بلخ، بدخشان، تخار، کندز، بغلان، جوزجان، سرپل، فاریاب و بامیان هدایت می دهند تا به جای حکومت مرکزی از اوامر حکومت خودمختار شمال پیروی نمایند.

مصیب بارتر اینکه به فرمان ریاست جمهوری سمت شمال مانند کشور مستقلی با قوای نیرومند نظامی، مجهز با جدیدترین اسلحه قرار ذیل تقویت و تحکیم می شد:

1. فرقه قومی اوزبک های تحت قوماندانی دگر جنرال دوستم، عضو کمیته مرکزی ح.د.خ.؛
2. فرقه قومی مردم اسماعیلیه به قوماندانی سید جعفر؛
3. یک غنڈ قومی از دری زبان ها در ولایت تازه تشکیل شده "سرپل"؛
4. یک غنڈ از پشتو زبان ها در ولایت بلخ (مزار شریف)؛
5. قول اردوی سمت شمال به قوماندانی دگر جنرال جمعه اٹک و معاونیت دگر جنرال منوکی منگل اعضای کمیته مرکزی ح.د.خ.؛
6. قرارداد مخفیانه حفاظت سالنگ جنوبی در پنجشیر با یکی از قوماندانان جمعیت اسلام.

با تشکیلات ملکی و نظامی گفته شده در سمت شمال، دوکتور نجیب الله حق به جانب بود که در یک جلسه رفقا فرموده بودند که: رفقا، دقیق و با مسئولیت می گویم که این پلان شوروی ها پلان تجزیه افغانستان است. که؟؟؟

به هر صورت هنوز چهار ماه از حکومت خودمختار در مزار شریف و یا به فرموده مرحوم دوکتور نجیب الله شهید "پلان تجزیه" افغانستان نگذشته بود که به حیث صدراعظم قرعه فال به نام من بیچاره زنده. قبولی صدارت در آن روزها

د پانو شمیره: له 3 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپکني د لپکنيزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له رالیرلو مخکي په څير و لولئ

لکه ننگی بود که با مرگ هم زوده نمی شد، ولی من به امید اینکه تشکیلات منحوس شمال کشور واژگون گردد با همه بدنمای هایش آنرا پذیرفتم.

بایستی بعد از تشکیل کابینه جهت اخذ رأی اعتماد به ولسی جرگه می رفتیم. ولسی جرگه ای که اکثریت اعضای آن گماشتگان دولت و تحت نظر مستقیم خادی ها پا به عرصه وجود گذاشته بود، و زیر سلطه شش عضو دفتر سیاسی ح.د.خ.، صالح محمد زیری، غلام دستگیر پنجشیری، فرید مزدک، میرصاحب کاروال، نیازمحمد مومند و نجم الدین کاویانی و چندین عضو دیگر کمیته مرکزی ح.د.خ.، که به حیث وکیل به ولسی جرگه آورده شده بودند، تشکیل جلسه می دادند. باید حاضر می شدم و خط مشی حکومت را که رئیس جمهور توسط سرمشاویر خویش فرستاده بود می خواندم و استدعا می کردم تا حکومت شمال افغانستان را به حیث یک واحد اداری خودمختار به تصویب برسانند.

در چنین فضای خفقان آوری که پشت انسان از دیدن آن می لرزید هرچه باداباد، دل به دریا زدم و آنچه را که در خط مشی حکومت جدید مبین تحکیم حکومت مرکزی و در واقع نفی خودمختاری ها بود به جای خط مشی یا هدایت ریاست جمهوری رقم زده و چاپ کرده بودم به اعضای ولسی جرگه توزیع و به نام خداوند بزرگ و سربلندی و وحدت مردم و یکپارچگی افغانستان شروع به خواندن کردم.

هنوز بیانیه ادامه داشت که به سخن های نامانوس و گفته های تهدید آمیز نجم الدین کاویانی عضو دفتر سیاسی ح.د.خ. و وکیل در ولسی جرگه و هیاهوی چند ستمی دیگر که نادیده گرفتن حکومت خودمختار شمال را در خط مشی حکومت خیانت ملی و مرا مسبب خیانت می خواندند، مواجه شدم.

در ختم بیانیه منتظر آن بودم که وکلای ولسی جرگه، خصوصاً نمایندگان ح.د.خ.، از دادن رأی اعتماد خودداری کنند. ولی برعکس، آنچه پنداشته بودم با وجود داد و فریاد کاویانی و های و هوی چند تجزیه طلب دیگر اکثریت کامل وکلا چه حزبی و چه غیر حزبی نه تنها به یکپارچگی افغانستان و تحکیم حکومت مرکزی رأی اعتماد دادند، بلکه بسی از آنها با چشم های اشک پر از خوشی همدیگر را در آغوش می کشیدند و می بوسیدند و از طرد طرح منحوس شمال و جنوب کشور به یکدیگر تبریک می گفتند. بناءً به یادبود آن روزها، دست آن وکلای شریف و نجیب ولسی جرگه، چه حزبی و چه غیرحزبی، را می بوسم که با قبول هر نوع مخاطره، طرح تجویز تجزیه افغانستان را به شمال و جنوب مردانه وار مردود شمردند. و پیشنهاد صدراعظم را در تحکیم حکومت مرکزی یعنی لغو حکومت شمال تصویب کردند. ولی دو سه ماه بعد از تخت جمعی، بدون سر و صدای ولایت های خودمختار، به دعوت صدراعظم اتحاد جماهیر شوروی، عازم آن کشور شدم.

موضوعات مورد بحث با زعمای اتحاد جماهیر شوروی در کتاب تأسیس و تخریب اولین جمهوریت افغانستان به نشر رسیده است، اما در ارتباط به موضوع امروزی ما: در پایان مذاکره با میخائیل گرباچف رئیس جمهور اتحاد جماهیر شوروی که هدف عمده در آن تأمین صلح و آشتی ملی توأم با خروج کامل نظامیان شوروی از افغانستان بود، گرباچف ضمن صحبت در باره ختم جنگ و تشکیل حکومت مورد قبول مردم بعد از خروج عساکر شوروی گفت:

تا رسیدن به موافقه با دیگر مخالفین، اگر حکومت شما بنا به درخواست احمدشاه مسعود به خودمختاری ساحة وسیع تری از پنجشیر در سمت شمال با وی همکاری و موافقه نمایید، او جنگ را کنار می گذارد و با ما همکاری می کند. خواهش گرباچف که در جملات دوستانه و دلسوزانه جهت ختم جنگ و برادرکشی در افغانستان لفافه شده بود، نمایانگر آن بود که رهبر شوروی از لغو حکومت شمال در افغانستان ناخشنود است. ولی به هر صورت روزگار مرا در چنین آزمون بدی که تجزیه وطنم را در خود نهفته داشت، قرار داده بود.

چه بایست می کردم؟

د پانو شمیره: له 4 تر6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

ضمن گرامی داشت از حسن نظر شان در باره ختم جنگ و خروج عساکر شوروی از افغانستان و حمایت از حکومت مورد قبول مردم و وعده سهم گیری فعال و مثمر شوروی در احیای مجدد افغانستان یادآوری کردم که: دو ماه قبل از حکومت انتقالی، رئیس جمهور و صدراعظم 9 ولایت شمال هندوکش را به حیث واحد خودمختار تأسیس کرده بودند و دوکتور نجیب الله مسیر عضو کمیته مرکزی ح.د.خ. را که مورد پسند جمعیت اسلامی هم بود به حیث کفیل صدراعظم در ولایات سمت شمال مقرر کردند.

اما نه تنها کمترین اثری از فروکش جنگ از جانب مخالفین دیده نشد، بلکه شورای ملی هم به اکثریت کامل تشکیلات مذکور را منظور نکرد. گریباچف با اینکه از آنچه گفته بودم خوشنود به نظر می آمد، اما در باره پیشنهاد خود گفت: در این مورد باید مساعی بیشتر را در وقت کمتر ادامه داد. سپس به امید تجدید روابط نیک میان مردمان دو کشور دوستانه از هم جدا شدیم.

هنوز ماهی از سفرم به شوروی نگذشته بود که سترجنرال ورائیکوف قوماندان کل قوای نظامی شوروی در افغانستان از نویسنده تقاضای دیدار تعارفی نمود و ضمن صحبت کم و بیش کوتاه گفت: احمدشاه مسعود در پنجشیر حاضر شده است که در باره مصالحه در افغانستان با شما مذاکره کند.

پیشنهاد جنرال شوروی مرا در مضیقه عجیبی قرار داده بود. واقعاً هم رفتن و هم نرفتن به پنجشیر حکم خودکشی را داشت. زیرا نرفتن مرا با کینه توزی مشاورین شوروی و ریاست جمهوری مشت و گریبان می کرد و در صورت رفتن بایستی معاهده از قبل تنظیم شده دولت نیمه مستقل در سمت شمال زیر اداره جمعیت اسلامی را امضاء می کردم.

چون جنرال بالطبع چنین ملاقاتی را با داشتن معلومات از نظریات رهبر شوروی تنظیم کرده بود، ناگزیر به پذیرش آن بودم. بناءً گفتم: حاضرم با احمدشاه مسعود جهت تأمین صلح به استثنای پنجشیر در هر جای دیگری که لازم بدانند ملاقات نمایم. این بار جنرال بود که از طفره رفتنم از پنجشیر در تنگنا قرار گرفت. زیرا او به خوبی می دانست که احمدشاه مسعود برای حفظ جان و اعتبارش خارج از پنجشیر برای مذاکره، آنهم در چنین شرایطی، سفر نخواهد کرد.

بناءً جنرال بدون تماس به خواسته خویش موضوع را با ابراز خرسندی از نتایج سفرم و ملاقات با رهبری شوروی پایان داد و مرخص شد. با ناخشنودی جنرال بود که از ردیف دوستداران روابط حسنه با اتحاد جماهیر شوروی نام مرا حذف کردند، و برخلاف قانون اساسی، رئیس جمهور صلاحیت های صدارت را در امور اجرایی کشور به معاونین خویش حواله داده می رفت.

ولی بالاتر از همه چیز، حفظ و مراقبت و تأمین امنیت در سالنگ جنوبی برای شوروی ها مسئله حیاتی شده بود، زیرا لوله های مواد سوخت طیارات، زره دارها و دیگر عراده جات نظامی، تجهیزات اردو و مواد خوراکه و دیگر مایحتاج مردم و اردوی شوروی از این شاهراه آسیب پذیر می گذشت که در زمان جنگ مردم افغانستان با شوروی ها این شاهراه در تیررس جمعیت اسلامی قرار داشت و شوروی ها توانسته بودند گاهی با صلح و آشتی و زمانی با جنگ و خونریزی با جمعیت، شاهراه را تقریباً باز نگه دارند.

ولی حالا موضوع خروج عساکر شوروی از این معبر مهیب در نظر بود. معبری که واقعاً بدون توپ و تانک و طیاره و اردوی مرکب از پیاده و سواره تنها و تنها با آتش کردن چند دینامت در زیر چند سنگ در شروع و ختم شاهراه سالنگ جنوبی می توانستند اردوی شکست خورده شوروی را به دام مرگ اندازند و خاطره جنگ اول افغان و انگلیس را در شاهراه کابل-جلال آباد زنده کند. بناءً به هر قیمتی که بود بایست جمعیت را در نگهبانی این شاهراه از خود می ساختند و راضی نگه می داشتند، ولو که افغانستان نه تنها دو پارچه بلکه هزار پارچه می شد.

د پانو شمیره: له 5 تر6

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولی

در چنین شرایطی برآوردن خواسته های جمعیت اسلامی جهت تأمین امنیت در شاهراه سالنگ جنوبی برای شوروی ها یک امر حیاتی شده بود. بناءً با نادیده گرفتن فیصله ولسی جرگه "در تحکیم حکومت مرکزی"، با موافقه دوکتور نجیب الله رئیس جمهور، جنرال گروموف قوماندان اردوی "40" شوروی در افغانستان قرارداد نامطلوب و معاهده ننگینی را جهت تأسیس ولایت خودمختار تاجیکان در شمال شرق افغانستان، که بارها ننگین تر از معاهده گندمک و دیورند بود، با یکی از قوماندان های جمعیت اسلامی در پنجشیر امضاء کرد.

دست یافتن فرزندان صدیق وطن به این معاهده ننگین بود که در مطبوعات جهان از آن پیراهن حضرت عثمان ساختند. بناءً هدف از افشاء و انتشار طرح تجویز تجزیه افغانستان به شمال و جنوب (حکومت موازی کابل) 34 سال پیش و نشر دو باره آن در این روزها نه به خاطر اعتبار بخشیدن به کسی و نه هم جهت بی اعتبار ساختن شخصی است. بلکه غرض از این افشاگری آن است تا نسل جوان افغانستان که در این چند سال اخیر در تاریکی از گذشته کشور شان قرار داده شده اند بدانند که واویلائی حکومت موازی کابل در این روزها، پوره پیامد شوم همان طرحی است که در سال 1366ش دولت مداران شوروی (که افغانستان در اشغال شان بود) برای منافع کشور شان به دست فرزندان ناخلف همین وطن و برخلاف خواست و اراده و حتی اطلاع قاطبه مردم افغانستان عملاً آن را در مزارشریف پیاده کردند و اکنون تو؟

**حافظ وظیفه تو دعا گفتن است و بس
در بند آن مباحث که کس شنید یا نشنید**

د پانو شمیره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ